

## امنیت انرژی و پاسخ آلمان به تجدیدنظرطلبی روسیه: خطرات قدرت مدنی\*

ترجمه: جبار خدادوست<sup>۱</sup>، فاطمه وفایی‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله به بررسی تأثیر وابستگی آلمان به منابع گاز روسیه در راستای میزان توانمندی اتحادیه اروپا جهت اعمال تحریم‌های موثر علیه روسیه پرداخته و نشان می‌دهد آلمان به خاطر تمرکز بر ابعاد زیست محیطی سیاست انرژی و سیاست روابط حسنه با روسیه، امنیت‌اش را از بعد وابستگی به گاز روسیه نادیده گرفته است. در این مقاله استدلال می‌شود وابستگی بیش از حد آلمان در بخش انرژی به روسیه، توانایی اتحادیه اروپا را برای مقابله با "تجدیدنظرطلبی" (توسعه‌طلبی) روسیه و تحریم بخش انرژی این کشور محدود کرده است. در ادامه، چند توصیه اساسی در مورد سیاست انرژی آلمان ارائه می‌شود تا از نفوذ ناروای روسیه بر سیاست خارجی و امنیتی آلمان جلوگیری بعمل آید. در نتیجه‌گیری، بکارگیری سودمند ابزار رئالیسم نوکلاسیک جهت درک رویکرد آلمان نسبت به امنیت انرژی پرداخته شده و تلاش شده خطرات ایدئولوژی برای بیان ارزیابی صریح از الزامات توازن در صحنه (موازنه تدریجی) را برجسته کند.

واژگان کلیدی: آلمان، امنیت انرژی، رئالیسم نوکلاسیک، موازنه قدرت، روسیه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* Tom Dyson (2016). "Energy Security and Germany's Response to Russian Revisionism: The Dangers of Civilian Power". *German Politics*. 25(4). 500-518. DOI: [10.1080/09644008.2015.1133607](https://doi.org/10.1080/09644008.2015.1133607)

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی j.khdzg@gmail.com

<sup>۲</sup> کارشناسی‌ارشد مطالعات آمریکا، دانشگاه تهران

## مقدمه

ظهور روسیه بعنوان یک دولت تجدیدنظرطلب<sup>۱</sup> (توسعه‌طلب) که تصمیم گرفت تا مجدداً موقعیت خود را بعنوان قدرتی غالب در فضای بعد از اتحاد شوروی تثبیت کند شروع دورانی خطرناک در امنیت اروپا محسوب می‌شود. استفاده روسیه از نیروی نظامی در کریمه و حمایت از جدایی‌طلبان طرفدار روسیه در شرق اوکراین تهدیدی را ایجاد می‌کند که ممکن است با اقدامات دیگر کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی دارای اقلیت‌های بزرگ روس تبار تکرار شود. با توجه به نامناسب بودن اقدام نظامی، تحریم‌های اقتصادی علی‌رغم ابهام در کارایی آنها همچنان بهترین ابزار فشار می‌باشد که قدرت‌های غربی می‌توانند برای تحمیل تغییر در محاسبات استراتژیک نخبگان سیاست خارجی روسیه از آن استفاده کنند. با توجه به حمایت گسترده داخلی کشور روسیه از مداخله ولادیمیر پوتین در اوکراین و ظرفیت بکارگیری توان واقعی دولت روسیه جهت اقناع افکار عمومی، تنها تحریم‌هایی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سیاست روسیه خواهند داشت که درآمد صادرات نفت این کشور را هدف بگیرد، درآمدی که به طرز قابل توجهی سطح رفاه زندگی مردم را افزایش می‌دهد (Tatia, 2015: 7). لذا تحریم‌های اتحادیه اروپا، افراد نزدیک به پوتین، سیستم بانکی روسیه، بخش‌های دفاع و انرژی را با اعمال محدودیت دسترسی به بازارهای سرمایه، ممنوعیت صادرات فناوری اکتشاف نفت و صادرات اسلحه هدف قرار داده است (Ukraine, 2015). با این وجود، تحریم‌ها برای تحمیل تغییر در سیاست خارجی روسیه کافی نیست؛ هرچند که قطع انتقال دانش تکنولوژیکی در حوزه اکتشاف نفت، مشکلاتی برای روسیه ایجاد خواهد کرد، اما این کشور خواهد توانست خدمات فناوری را طریق چین تأمین کند. همچنین محدودیت توانایی روسیه در دستیابی به بازارهای مالی بین‌المللی، نقش مهمی در رکود اقتصاد روسیه داشته است، اما کاهش رشد اقتصادی این کشور ناشی از عوامل دیگری همچون کاهش قیمت نفت، عدم انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد و سرمایه‌گذاری ضعیف در زیرساخت‌ها و امر تحقیق و توسعه نیز بوده است (According to Russian estimates, 2015). بطور خلاصه، اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا در راستای کاهش واردات گاز طبیعی و نفت روسیه که زیربنای اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهند کم‌اثر بوده است و برای تحریک تغییر در سیاست روسیه کفایت نمی‌کند. بنابراین قدرت‌های بزرگ غربی که روابط تجاری و انرژی متنوعی با روسیه دارند، تمایلات متفاوتی نیز نسبت به تحمیل تحریم‌های شدید در بخش انرژی این کشور نشان داده‌اند. همچنین رابطه ضعیف بخش تجارت و انرژی ایالات متحده با روسیه، توانایی آمریکا جهت اعمال تحریم علیه روسیه را محدود می‌کند (Dunn, 2013: 25). با این وجود اتحادیه اروپا یک

---

<sup>۱</sup> Revisionism

بازار کلیدی برای صادرات نفت و گاز روسیه است که در ارزش اسمی این امکان را به اروپا می‌دهد تا تحریم‌های فلج‌کننده‌ای علیه روسیه بکار بگیرد. اتحادیه اروپا ۳۵ درصد نفت خام و ۳۰ درصد گاز طبیعی خود را از روسیه وارد می‌کند (Russia-Europe: The Liquefied Relationship Often Overlooked, ) از طرف دیگر هرچند که اروپا قادر است واردات نفت روسیه را از طریق حمل با تانکر (کشتی) جبران کند، اما توانایی‌اش برای هدف‌گیری صادرات نفت روسیه و مشکلاتی که اروپا در متنوع کردن واردات گاز با آن مواجه هست، به خطر خواهد افتاد.

در این میان گرچه برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، مانند انگلستان و فرانسه، واردات گاز نسبتاً کمی از روسیه دارند، اما چندین دولت "اروپای مرکزی و شرقی"<sup>۱</sup> و از جمله آلمان، به گاز روسیه بسیار وابسته هستند. که این وابستگی تأثیر مهمی بر تمایل کشورهای کلیدی اروپا در شیوه تحریم بخش انرژی روسیه دارد. بریتانیا مشتاق است سرمایه‌گذاری روسیه در شهر لندن به خطر نیفتد؛ ضمن اینکه این کشور در روسیه نیز منافع تجاری دارد بطوریکه در سال ۲۰۱۳ روسیه چهاردهمین بازار بزرگ صادرات انگلستان بوده است (Angela & Jennifer, 2015). لذا طی مذاکرات صورت گرفته با موضوع تحریم در سال ۲۰۱۴، انگلستان از اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه واردات گاز و نفت و صادرات اسلحه دفاع می‌کرد (Rowena Mason & Patrick Wintour, 2015). در مقابل، فرانسه، از تحریم‌های بخش مالی حمایت بعمل می‌آورد و همزمان تلاش داشت تأثیرات تحریم روسیه را بر بخش صنعت نظامی خود کاهش دهد. از طرفی دیگر آلمان نیز بعنوان یکی از مهمترین قدرت‌های اروپای غربی، در تلاش برای محدود کردن تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه بخش انرژی روسیه بود (Christian, 2015). در مذاکرات اولیه تحریم، آلمان به شدت تمایل داشت تا موضوع نفت و گاز را از دستور کار خارج کند (Bertrand Benoit & Andrea Thomas, 2015)؛ از آنجا که روسیه یک بازار مهم برای محصولات و خدمات آلمان است، وابستگی این کشور به نفت و گاز روسیه نیز بسیار زیاد می‌باشد؛ یعنی ۳۹ درصد واردات نفت و ۳۶ درصد واردات گاز (Jeevan Vasagar & Roger Blitz, 2015). در عین حال آنگلا مرکل، روسیه را در صورتیکه حمایت از نیروهای "شبه نظامی"<sup>۲</sup> و ارسال سلاح (ادوات جنگی) به شرق اوکراین را متوقف نکند، به اعمال تحریم‌های بیشتری تهدید کرد. هرچند که تمایلی نداشت از اقداماتی که می‌توانست تأثیر فوری بر درآمد روسیه از صادرات انرژی داشته باشد نیز حمایت کند.

<sup>۱</sup>Central and Eastern Europe (CEE)

<sup>۲</sup>Militants

لذا از آنجا که انرژی تأثیر قابل توجهی بر امنیت ملی دارد، رابطه بین امنیت انرژی (به ویژه عرضه گاز) و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اروپا توجه بخشی از محققان را به خود جلب کرده است. از این‌رو، این مقاله با بررسی تأثیر امنیت انرژی بر سیاست آلمان به جهت تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه، شرایط جدیدی را مطرح می‌کند که این مسئله برای امنیت اروپا مهم می‌باشد (Schaffer, 2013: 115). بنابراین با توجه به عدم پذیرش شرایط "موافقتنامه‌های مینسک" توسط روسیه، نیاز به تحریم‌های شدیدتر علیه این کشور مجدداً مطرح و حمایت آلمان در چنین شرایطی از تحریم‌های مربوط به بخش نفت و گاز روسیه را ضروری می‌ساخت. لذا وابستگی متقابل اروپا به منابع گاز روسیه، نه تنها انسجام اتحادیه اروپا در مقابله با تجدیدنظرطلبی روسیه را تهدید می‌کند، بلکه تأثیرات مهمی نیز بر تمایلات کشورهای اروپایی در زمینه مشارکت نیروهای نظامی و بکارگیری توانمندی‌های وسیع‌تر از طریق سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا و "دفاع هوشمند" ناتو خواهد داشت (Dyson, 2013: 45). در مجموع مقاله با بررسی سیاست آلمان در قبال روسیه پس از جنگ سرد و تأثیر آن بر سیاست این کشور برای تحریم روسیه آغاز و روشن می‌کند که در دوران نخست پس از جنگ سرد، آلمان بر توانمندی و وابستگی اقتصادی به منظور ایجاد تغییر در سیاست داخلی و خارجی روسیه متمرکز بود، در حالیکه با ارزیابی دقیق‌تر مقاصد روسیه، مشخص می‌شود. وابستگی روابط آلمان و روسیه به ویژه تأکید بر قیمت‌گذاری و امنیت عرضه در واردات گاز، توانایی آلمان برای فشار بر روسیه را محدود کرد. این مقاله همچنین نشان می‌دهد که چگونه تأکید بر انرژی‌های تجدیدپذیر و اروپایی‌سازی کم‌رمق سیاست انرژی آلمان یک اشتباه محاسباتی استراتژیک بوده است که وابستگی آلمان به گاز روسیه را شدیدتر خواهد کرد. لذا توصیه‌هایی برای سیاست انرژی آلمان در زمینه افزایش امنیت عرضه انرژی ارائه می‌دهد که از طریق آن اتحادیه اروپا قادر باشد به تجدیدنظرطلبی روسیه به شیوه‌ای موثرتر پاسخ دهد. در نهایت در قسمت نتیجه‌گیری از طریق کاربرد ابزار "رنالیسم نئو(نو)کلاسیک" راهکارهایی جهت مطالعه و تحلیل سیاست خارجی و امنیتی آلمان برای غلبه بر چالش "رویکردهای سازنده‌گرا"<sup>4</sup> (سازهانگاران) بویژه مفهوم قدرت مدنی (غیرنظامی) ارائه می‌دهد و بطور خاص خطرات ورود ایدئولوژی و الزامات داخلی و اقتصادی کوتاه‌مدت را به منظور هدایت تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و امنیتی برجسته می‌کند.

<sup>1</sup> Minsk Agreements

<sup>2</sup> Smart Defence

<sup>3</sup> Neoclassical Realist

<sup>4</sup> Constructivist Approaches

## ۱- سیاست آلمان در قبال روسیه: از رابطه خاص تا تردیدگرایی<sup>۱</sup>(شک‌گرایی)

سیاست آلمان نسبت به روسیه طی دوران پس از جنگ سرد، تغییرات قابل توجهی داشته است، از روابط دوستانه و افزایش روابط تجاری تا محافظه‌کاری در مورد آرمان‌های استراتژیک روسیه. آلمان با قدردانی از روسیه برای حمایت از اتحاد مجدد این کشور، در زمان صدراعظمی "گرهارد شرودر"<sup>۲</sup> در پی برقراری "همکاری استراتژیک" با روسیه برآمد (Angela, 2015). با وجود اینکه وزیر امور خارجه وقت آلمان، "یوشکا فیشر"<sup>۳</sup> نسبت به وضعیت حقوق بشر در روسیه انتقاد داشت، اما صدراعظم (شرودر)، روابط آلمان با روسیه را مدیریت می‌کرد. ارتباط شخصی نزدیک شرودر با پوتین و تقاضای او به رشد آلمان برای دریافت گاز و همچنین منافع شرکت‌های انرژی آلمانی در انتقال گاز روسیه به اروپا براساس موافقتنامه سال ۲۰۰۵ توسعه خط لوله گاز "نورد استریم"<sup>۴</sup> به روسیه این اجازه را داد که گاز خود را بطور مستقیم به آلمان صادر کند (Kirsten, 2007: 108). با این حال، خط لوله نورد استریم از طریق جداسازی منابع انرژی اروپای شرقی و غربی، به مسکو قدرت بیشتری برای کنترل بازار انرژی اروپا بخشید (Baran, 2007: 135). در طی ائتلاف بزرگ احزاب اتحادیه دموکرات/سوسیال مسیحی با سوسیال دموکرات‌ها<sup>۵</sup> وزارت خارجه آلمان با سکان‌داری "فرانک والتر اشتاین مایر"<sup>۶</sup> نقش فعال‌تری در اتخاذ سیاست این کشور نسبت به روسیه ایفا نمود و زمینه اصلی ایجاد همکاری استراتژیک را فراهم کرد (Duffield, 2004). لذا اشتاین مایر سیاست "تغییر از طریق وابستگی متقابل" در روابط آلمان و روسیه را دنبال کرد که قرابت نزدیکی با "سیاست نگاه به شرق" داشت و در سیاست‌های غیرنظامی تا سیاست خارجی آلمان ریشه دوانیده بود که بطور خاص در رویکرد وزارت امور خارجه آلمان نمود بیشتری یافت. بنابراین مایر در پی استفاده از نفوذ اقتصادی آلمان بعنوان دومین بازار بزرگ صادرات به روسیه بود تا اصلاحات سیاسی دموکراتیک را تشویق کند و روسیه را در اقدامات سیاسی و اقتصادی غرب محصور کند. تغییر از طریق وابستگی متقابل بعنوان وسیله‌ای برای پیوستن به اصول "موافقتنامه مشارکت و همکاری اتحادیه اروپا بود. موافقتنامه‌ای که در سال ۱۹۹۷ برای پیشرفت تحول دموکراتیک و اصلاحات اقتصادی در روسیه شکل گرفت و همچنین بعنوان کمک مهمی به سیاست اتحادیه اروپا در قبال روسیه محسوب می‌شد (Goetz, 2007: 10). با این حال، سیاست آلمان در قبال روسیه به

<sup>1</sup> Scepticism

<sup>2</sup> Gerhard Schroeder

<sup>3</sup> Joschka Fischer

<sup>4</sup> Nord Stream

<sup>5</sup> CDU/CSU/SPD

<sup>6</sup> Frank-Walter Steinmeier

اندازه کافی اروپایی نبود و تا پایان ائتلاف بزرگ احزاب آلمان در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۵ به نزدیکترین همپیمان اروپایی روسیه نیز تبدیل شد؛ آنچه که بسیاری از مفسران، آن را "شراکت یا رابطه ویژه" نامیدند (Markus, 2015). اما انتخابات سال ۲۰۰۹ و "ائتلاف احزاب اتحادیه دموکرات و سوسیال مسیحی با حزب دموکرات آزاد" نشانگر آغاز تغییری در سیاست آلمان نسبت به روسیه بود. صدراعظم مرکل، دیدگاهی تردیدآمیز نسبت به مقاصد روسیه داشت، به ویژه پس از تهاجم روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸. لذا ائتلاف احزاب CDU / CSU / FDP در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ بر روابط آلمان و روسیه تمرکز نکرد و از تاکید بر یک همکاری استراتژیک اجتناب ورزید. با این وجود، مرکل امید داشت با انتخاب "دیمیتری مدودف" به ریاست جمهوری روسیه اصلاحات دموکراتیک در این کشور تقویت شود و تحولی درازمدت در روابط روسیه - اروپا صورت گیرد (Ingo, 2015). از این رو، ائتلاف احزاب CDU / CSU / FDP در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ رویکرد کلی تغییر از طریق وابستگی متقابل را به چالش نکشید.

همچنین "توافقنامه ائتلاف احزاب" CDU / CSU / SPD در سال ۲۰۱۳ نیز یک زیربخش کامل را به روابط آلمان و روسیه اختصاص داد. در حالیکه این زیربخش، هدف آلمان را برای ادامه مشارکت مشخص می‌کرد، بر نیاز به اتخاذ رویکردی انتقادی تر نسبت به انجام اصلاحات دموکراتیک در روسیه هم تاکید داشت. نکته مهم این است که نیاز به اجتناب از وابستگی به روسیه را به رسمیت می‌شناخت و دیگر اینکه رابطه ویژه باید جایش را به یک رویکرد هماهنگ‌تری با روسیه البته از طریق اتحادیه اروپا می‌داد. این توافقنامه نشان داد تغییر از طریق وابستگی متقابل تاثیرات جزئی در سیاست داخلی و خارجی روسیه ایجاد کرد. لذا رابطه ویژه پایان یافته تلقی شد (Constanze, 2015). با این حال رویکرد آلمان نسبت به بحران اوکراین - روسیه همچنان با ابهام روبرو است. از طرفی آلمان با تجاوز روسیه با لحن و ادبیاتی قوی برخورد کرد، اما تمایلی نداشت از تحریم‌ها در بخش انرژی روسیه که می‌توانست باعث تحول در سیاست خارجی این کشور شود، پشتیبانی کند. در حالیکه آلمان باید در راستای اقدام شرکای اروپایی‌اش و ایالات متحده آمریکا، سیگنال‌های صریحی به روسیه ارسال می‌کرد مبنی بر اینکه تجاوز نظامی و اقدام گروه‌های شورشی در قاره اروپا قابل تحمل نخواهد بود، اما سکوت دستگاه اجرایی (دولت) درخصوص تحمیل تحریم‌هایی که مردم روسیه را هدف قرار می‌داد و همچنین حفظ رویکردی چندجانبه نسبت به تحریم‌ها، در انعکاس رویکرد مهار شده آلمان نقش داشته است. با این حال، همانطور که در بخش‌های زیر نشان داده خواهد شد، نیروهای مادی که تغییر از طریق وابستگی متقابل را دنبال می‌کردند. به خصوص وابستگی آلمان به منابع گاز روسیه،

<sup>1</sup> Coalition Agreements

توانایی این کشور را برای اعمال تحریم علیه بخش انرژی روسیه و ایجاد انگیزه قوی برای اتخاذ موضعی متعادل نسبت به شدت تحریم‌ها، محدود کرد.

## ۲- صادرات نفت: ابزاری سخت اما بالقوه برای مقابله با روسیه

وابستگی اقتصادی روسیه به صادرات نفت به کشورهای اروپایی، به خصوص آلمان، اهمی قوی در اختیار اقتصاد این کشور قرار می‌دهد. در سال ۲۰۱۲ درآمد‌های نفتی ۴۲ درصد بودجه دولت روسیه را تشکیل می‌داد و در سال ۲۰۱۳، مقصد ۸۰ درصد صادرات نفت روسیه، کشورهای اروپایی بود (Sammy, 2015). ۳۹ درصد مصرف نفت آلمان نیز از طریق روسیه تامین می‌شود که به این ترتیب آلمان، مصرف کننده اصلی نفت روسیه به حساب می‌آید رکود اقتصادی که در اثر کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ آغاز شد، نشان دهنده وابستگی اقتصاد روسیه به درآمد نفت می‌باشد و اهرم فشار بالقوه‌ای است که کشورهای اروپایی می‌توانند در مورد روسیه اعمال کنند. این امر در صورتی روی خواهد داد که کشورها بخواهند واردات نفت از روسیه را محدود کنند (Alan Cullison & Andrey, 2015). با این وجود، گرچه روسیه از عواقب جدی اقتصادی کاهش صادرات نفت به اروپا زیان می‌بیند، اما چنین تحریمی‌ها برای آلمان و اروپا هم بدون تبعات نخواهد بود:

اول اینکه نفت روسیه می‌تواند با منابع عرضه شده از بازار جهانی جایگزین شود، اما بیشتر نفت روسیه از طریق خطوط لوله به آلمان و دیگر کشورهای اروپایی فرستاده می‌شود (Energy, 2015). و جایگزینی خط لوله نفت روسیه بوسیله تانکر (کشتی نفتکش)، هزینه مصرف کننده‌ها را افزایش خواهد داد. نبود ظرفیت پالایشگاه در کشورهای بالکان، مانند بلغارستان، هم دریافت نفت از طریق تانکر (کشتی نفتکش) را برای چنین کشورهایی سخت می‌کند. دوم اینکه، روسیه در حال پیدا کردن مشتری‌های جدیدی برای صادرات نفت خود است تا وابستگی‌اش به بازار اروپا در بازه زمانی میان مدت تا بلندمدت را کاهش دهد. در ماه ژوئن ۲۰۱۳، روسیه توافقنامه‌ای با چین امضا کرد که طی آن در یک دوره ۲۵ ساله ۲۷۰ میلیارد دلار نفت به آن کشور صادر کند. این معامله بخشی از روند افزایش صادرات نفت روسیه به شرق در دهه آینده خواهد بود و روسیه قصد دارد تا سال ۲۰۳۵ میلادی فروش نفت خود به آسیا را نیز دو برابر کند (Guy Chazan & Ed, 2015). در عین حالیکه رهایی از مشکلات وابستگی روسیه به صادرات نفت به اروپا حل‌شدنی است ولی در حال حاضر نفت، ابزاری کلیدی برای کشورهای اروپایی است تا بر اقتصاد روسیه فشار بیاورند. با این وجود، باتوجه به بخش‌های بعدی، این توانمندی و قدرت روسیه است که به اقتصاد آلمان می‌تواند خسارت وارد کند

و این کار را با محدود کردن صادرات گاز که مهمترین ابزار اروپا برای اعمال تحریم‌های سنگین در بخش نفت روسیه نیز است را انجام دهد.

### ۳- وابستگی آلمان به گاز روسیه: اشتباه محاسباتی استراتژیک

در سال ۱۹۹۰، گاز طبیعی، ۱۵،۴ درصد از کل عرضه انرژی عمده (TPES)<sup>۱</sup> آلمان را به خود اختصاص داد. تا سال ۲۰۱۰، این میزان به ۲۲ درصد از TPES رسید و آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرد تا سال ۲۰۲۵ به میزان ۲۴ درصد افزایش پیدا کند. ساخت خطوط لوله گاز در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ آلمان را، پس از اتحاد مجدد، به میزان ۱۷ درصد به واردات گاز از روسیه وابسته کرد (Kirsten, 2012: 96). با این حال، تصمیماتی که در اوج دوره روابط ویژه با روسیه گرفته شد، به ویژه برای ساخت خط لوله نورد استریم و تأکید بر مقرون به صرفه بودن امنیت عرضه انرژی، این وابستگی را تقویت کرد. آلمان در حال حاضر ۳۶ درصد از واردات گاز طبیعی خود را به روسیه وابسته است. شرکت‌های گازی آلمان هم با شرکت گازپروم درباره قیمت مطلوب گاز مذاکره کرده‌اند و این در مقایسه با کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، انگیزه قوی برای آلمان فراهم کرد تا امنیت عرضه را نادیده بگیرد. لذا در نگاه اول، احتمال استفاده روسیه از منابع گاز بعنوان ابزار سیاست خارجی علیه آلمان، کم است. آلمان امکانات ذخیره‌سازی گاز با ظرفیت ۲۰،۴ میلیارد متر مکعب را دارد که این کشور را در برابر تأثیرات فوری قطع گاز روسیه برای چند ماه یا چند هفته (بسته به شرایط آب و هوایی) محافظت کند. علاوه بر این، تحلیلگران بر اهمیت صادرات گاز برای اقتصاد روسیه تأکید دارند که حدود ۵ درصد بودجه ملی روسیه را شامل می‌شود (Harsem, 2013: 784). زیگمار گابریل، وزیر وقت امور اقتصادی و انرژی آلمان، معتقد است: «حتی در بحرانی‌ترین لحظه‌های جنگ سرد، روسیه به قرارداد خود پایبند بوده است».

با این حال اتخاذ رویکرد آرام دیپلماسی اجبار در قبال روسیه اشتباه است. اول اینکه در صورت بحران، آلمان برای به اشتراک گذاشتن ذخایر گاز خود با کشورهای اروپای مرکزی و شرقی تحت فشار قرار خواهد گرفت. دوم، همانطور که در بالا ذکر شد، وابستگی آلمان به گاز روسیه در زمان جنگ سرد کمتر بود. سوم اینکه، زمینه ژئوپولیتیکی روابط آلمان - روسیه از زمان جنگ سرد، بنحو چشمگیری تغییر کرده و فرصت‌های بیشتری برای روسیه ایجاد نموده است تا از صادرات گاز بعنوان ابزار فشار علیه آلمان استفاده کند. در طول جنگ سرد آمریکا سخت متعهد بود تا از تمامیت ارضی اروپا دفاع کند. در حالیکه در حال حاضر ایالات

<sup>1</sup> Total Primary Energy Supply (TPES)

<sup>2</sup> IEA



متحد آمریکا هرچند تعهد خود را نسبت به دفاع جمعی از ناتو نفی نمی‌کند، اما اهمیت رو به رشد آسیا-اقیانوس آرام در سیاست امنیتی ایالات متحده، سهم بیشتری از هزینه همگرایی و وحدت امنیتی را بر دوش اروپا بار می‌کند. از همین رو و با توجه به ناتوانی بسیاری از کشورهای اروپایی در اختصاص ۲ درصد درآمد تولید ناخالص داخلی خود به ناتو جهت هزینه‌های دفاعی و موفقیت‌های محدود ناتو و ابتکارات ائتلاف اتحادیه اروپا، ممکن است اروپا برای تامین امنیت اعضای شرقی‌اش بیشتر تلاش کند (John, 2015). علاوه بر این، بهره‌گیری روسیه از طریق تجاوز نظامی برای تضمین نفوذ خود در فضای پسا شوروی، به وضعیت این کشور بعنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب اشاره دارد که به جز در شرایط بسیار بحرانی، به راحتی نمی‌تواند اهداف ژئوپلیتیکی را تحت سایه تهدید تحریم‌ها نادیده بگیرد (Ivan, 2015). علاوه بر این، در حالیکه از محل فروش گاز، ۵ درصد بودجه ملی روسیه تامین می‌شود، این رقم در مقایسه با نفت که شامل نیمی از درآمد دولت روسیه است، رقم قابل توجهی نمی‌باشد.

در نهایت، روسیه در حال کاهش وابستگی‌اش به اروپای غربی برای صادرات گاز است. در ماه مه سال ۲۰۱۴، روسیه قراردادی را امضا کرد که طبق آن از سال ۲۰۱۸، سالانه ۳۸ میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر کند (Sarah, 2015). این توافق بعد از توافقنامه نوامبر ۲۰۱۴ صورت گرفت که طبق آن روسیه متعهد کرده بود سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز مورد نیاز چین را تامین کند (Lucy, 2015). در حالیکه این صادرات در مقایسه با ۱۷۸,۶ میلیارد متر مکعب گاز روسیه که سالانه به اروپا صادر می‌شود، کمتر است. البته روسیه در نظر دارد پس از سال ۲۰۱۸، تا سال ۲۰۳۵، کل صادرات سالانه گاز خود به آسیا را ۵ برابر افزایش دهد. بطوریکه صادرات آسیایی روسیه با افزایش صادرات گاز مایع طبیعی به خاورمیانه نیز همراه خواهد بود. و این یعنی اینکه روسیه برای استفاده از اهرم گاز بعنوان ابزار چانه‌زنی سیاسی در میان‌مدت در موقعیت برتری قرار خواهد گرفت. با این حال، همانطور که در بخش‌های بعدی مشخص خواهد شد، آلمان بعنوان قدرت بزرگ اروپای غربی، در صورتیکه اقدامات کافی برای افزایش امنیت عرضه انرژی انجام ندهد، بیشتر در معرض تاثیرپذیری واردات گاز از روسیه قرار خواهد گرفت.

#### ۴- خوش‌بینی بیش از حد نسبت به انتقال انرژی (تغییر و چرخش به سمت انرژی‌های

##### تجدیدپذیر)

علائم هشدار دهنده اولیه خطرات ناشی از وابستگی به منابع گاز روسیه، در مناقشه گازی روسیه - اوکراین در ژانویه ۲۰۰۶ ظاهر شد. پس از این بحران، دولت آلمان بازنگری در سیاست انرژی را آغاز کرد که به انعقاد

برنامه انرژی و آب و هوای یکپارچه در سال ۲۰۰۷ منجر شد. IECF حاوی اقداماتی برای افزایش بهره‌وری انرژی و افزایش نسبت انرژی‌های تجدیدپذیر در تامین برق آلمان از ۱۳ درصد به ۲۵ تا ۳۰ درصد در سال ۲۰۲۰ بود. با این وجود، در حالیکه وزارت خارجه آلمان نقش مهمی در بررسی سیاست‌های انرژی در مقایسه با سیاست‌های تصمیم‌گیری قبلی داشته است، اما طرفداران دیدگاه تغییر از طریق وابستگی متقابل دست برتر را داشتند. در نتیجه، IECF توافقی میان دغدغه‌های وزارت محیط زیست در مورد تغییرات آب و هوایی و تمرکز وزارت اقتصاد و تکنولوژی در دسترسی به انرژی را انعکاس می‌دهد. لذا بحران گازی روسیه - اوکراین در سال ۲۰۰۹ و نگرانی در مورد تغییرات آب و هوایی، باعث ائتلاف احزاب CDU / CSU / FDP برای بازنگری در سیاست جدید انرژی شد.

با این حال پس از بازنگری در سال ۲۰۱۰ سیاست جدید مفهوم انرژی نیز مانند IECF، تمرکزش را بر مبارزه با تغییرات آب و هوایی قرار داد، تا تامین امنیت و تنوع واردات گاز به شکل آشکار. بر همین اساس مفهوم انرژی ۲۰۱۰ که بعنوان پیشرو (انتقال انرژی و چرخش به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر) شناخته می‌شود، حتی اهداف تجدیدپذیر قابل توجه‌تری را نسبت به IECF با هدف کاهش وابستگی به زغال سنگ و گاز مطرح کرد. تا بر این اساس دستیابی به ۳۰ درصد مصرف انرژی ناخالص آلمان از انرژی‌های تجدیدپذیر تا سال ۲۰۲۰ و ۶۰ درصد تا سال ۲۰۵۰ ممکن شود. از طرفی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، آلمان شاهد افت یک سوم میزان برق تولیدی خود از گاز بود، زیرا از انرژی خورشیدی جهت تامین برق در زمان مصرف بالای انرژی استفاده شد. با این وجود، حفظ این پیشرفت در جهت کاهش مصرف گاز مشکل به نظر می‌رسید. ضمن اینکه اطمینان به توانایی آلمان برای رسیدن به اهداف مفهوم انرژی به علت پیچیدگی‌های مالی و فنی وجود نداشت. برای مثال، آلمان، برای دستیابی به ظرفیت ذخیره‌سازی برق کافی در زمان کاهش مصرف در تولید انرژی نیز با مشکلاتی مواجه است (Keles, 2014: 20). برطرف کردن این مسئله، با توجه به نقش نیروی باد در انتقال انرژی که به راحتی توسط باتری‌ها جذب نمی‌شود، مشکل‌ساز خواهد بود. هرچند که فن‌آوری‌های جایگزین برای ذخیره‌سازی برق هم در حال توسعه است. بنابراین IEA در گزارش ۲۰۱۳ خود درباره آلمان، خاطرنشان کرد که این کشور در دهه آتی وابستگی بیشتری به منابع گاز پیدا خواهد کرد.

نکته مهم این است که دولت آلمان بطور فزاینده‌ای اجرای انتقال انرژی را به خاطر قیمت بالای آن، مشکل می‌بیند. در سال ۲۰۱۴ مصرف کنندگان ۲۳/۶ میلیارد دلار بابت اضافه بهای انرژی‌های تجدیدپذیر (EEG) برای کمک به صندوق انتقال انرژی پرداخت نموده و خانواده‌ها نیز ۸۰ درصد افزایش قیمت واقعی برق را از سال ۲۰۰۰ به بعد تجربه کرده‌اند (Stefan, 2015)؛ در حالیکه برنامه EEG در آوریل ۲۰۱۴ اصلاح شد تا صنعت انرژی سنگین را مجبور به همکاری بیشتر کند، هزینه انتقال انرژی شروع به بالا رفتن کرد که این

امر برای رشد اقتصادی، پیامدهای منفی داشت. شبکه‌های توزیع و انتقال برق آلمان هم سرمایه‌گذاری سنگینی برای انتقال انرژی از شمال آلمان به جنوب این کشور انجام داده‌اند، جائیکه اکثریت صنایع آلمانی در آنجا مستقر هستند. اما پیشرفت در ارتقاء این شبکه‌ها با کندی صورت می‌گیرد. این امر هم به خاطر ترس و نگرانی مربوط به هزینه‌ها می‌باشد که در ۱۰ سال آینده بین ۴۷/۵ میلیارد و ۷۲/۵ میلیارد دلار خواهد شد و بار بیشتری بر دوش مصرف‌کنندگان اضافه می‌کند. همکاری ضعیف میان مناطق مختلف آلمان و آژانس شبکه فدرال و منتقدان محلی نیز وضعیت پیشرفت شبکه را تضعیف کرده است. جالب اینجاست که زیگمار گابریل در آوریل ۲۰۱۴ عنوان کرد که آلمان به دلیل ناچیز شمردن پیچیدگی و هزینه انتقال انرژی، با شکست مواجه می‌شود (Norman, 2015).

در عین حال توانایی آلمان برای عدم وابستگی به منابع گاز روسیه نیز با تصمیم سال ۲۰۱۱ برای تسریع در توقف تدریجی نیروی انرژی هسته‌ای به خطر افتاد، نیرویی که در سال ۲۰۱۰، ۲۲ درصد تولید برق را شامل می‌شد (Huenteler, 2012: 8). امری که به افزایش مصرف سوخت زغال سنگ برای تولید برق منجر شده است. بنابراین بعید به نظر می‌رسد میزان درصد گاز در تامین برق کاهش پیدا کند. علاوه بر این، گاز فقط کمتر از ۵۰ درصد نیاز سیستم گرمایشی آلمان را تامین می‌کند و تأسیسات تکمیلی و اضافه شده و منابع جایگزین گرما، مصرف کل گاز آلمان را از سطح ۹۰۰ تراوات ساعت در سال ۲۰۱۳ به ۶۸۳ تراوات ساعت در سال ۲۰۲۵ کاهش خواهد داد (Stefan, 2014: 74). در حالیکه به نظر می‌رسد این کاهش‌ها، راهی برای جبران قابل توجه واردات ۳۱۵ تراوات ساعت گاز آلمان از روسیه باشد، اما کاهش واردات گاز از هلند و نروژ در این دوره به دلیل کاهش تدریجی عرضه گاز دریای شمال، صنعت گاز روسیه را به بخش اصلی تامین انرژی آلمان تبدیل خواهد کرد. بطور خلاصه، بعید است آلمان اهداف برنامه انرژی ۲۰۱۰ را محقق کند، و همچنان به گاز روسیه به شدت وابسته خواهد بود.

## ۵- شکست در اروپایی کردن انتقال انرژی و حمایت از ابتکارات امنیتی عرضه انرژی

### اتحادیه اروپا

وابستگی آلمان به گاز روسیه با مشکلات دیگری نیز گره خورده است: از جمله مشکلات در توسعه اروپایی پروژه انتقال انرژی و عدم کارآمدی آن برای ارائه پشتیبانی کافی از تلاش‌های کمیسیون جهت بهبود امنیت عرضه انرژی (Lars, 2015). لذا قبل و بعد از بحران‌های گازی ۲۰۰۹-۲۰۰۶، کمیسیون چندین طرح برای امنیت عرضه گاز ارائه داد. این طرح‌ها عبارتند از: دومین بررسی انرژی استراتژیک ۲۰۰۸ که در میان سایر

اقدامات، نیاز به تنوع بخشیدن به منابع گاز از طریق دریای مدیترانه و کریدور جنوب را تعیین کرد و سومین بسته انرژی ۲۰۰۹ که هدفش افزایش بهره‌وری انرژی و خودکفایی اروپا، به منظور پیشبرد بازار انرژی داخلی است. با این وجود و به‌رغم چنین ابتکاراتی، اتحادیه اروپا برای پیامدهای امنیتی انرژی بحران اوکراین-روسیه آمادگی نداشت. لذا به نظر می‌رسد چندین مشکل عمده در سیاست انرژی اتحادیه اروپا وجود دارد که وابستگی به گاز روسیه را تشدید و توانایی این اتحادیه را برای مبارزه با تجدیدنظرطلبی روسیه تضعیف می‌کند. اول اینکه، روابط انرژی کشورهای اروپایی با عرضه کنندگان خارجی هماهنگ نیست، هر کشور عضو اتحادیه، مذاکرات جداگانه‌ای با گازپروم و دیگر عرضه کنندگان انرژی انجام می‌دهد. دوم اینکه، اتحادیه اروپا در تنوع بخشیدن به واردات گاز، کند عمل می‌کند و روسیه همچنان بعنوان منبع اصلی تامین انرژی باقی مانده است. از طرف دیگر پروژه "South Stream" که سالانه ۶۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی روسیه را به اروپا انتقال می‌داد. در ماه دسامبر ۲۰۱۴ با مخالفت کمیسیون اروپا متوقف شد، زیرا کمیسیون این پروژه را نقض قوانین اتحادیه اروپا در خصوص جداسازی تامین و حمل و نقل گاز می‌دانست. با این حال، کشورهای عضو اتحادیه اروپا در عمل به هشدارهای کمیسیون در خصوص رفع خطرات وابستگی زیاد امنیتی به گازپروم، آهسته گام بر می‌دارند. سوم اینکه، اتحادیه اروپا در توسعه زیرساخت برای امکان انتقال LNG بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا در مواقع بحران‌های گازی با مشکلاتی جدی مواجه است. چهارم، کشورهای اروپایی پیشرفت‌های کمی در توسعه سخت‌افزار (زیرساخت‌های انتقال برق و گاز) و نرم‌افزار (مقررات) بازار داخلی انرژی داشته‌اند. به تبع این مسئله، بازار انرژی اتحادیه اروپا همانند جزایر انرژی ملی، است که به ضرر بهره‌وری انرژی و گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر عمل و خودکفایی انرژی اروپا را محدود می‌کند. در نهایت، پیشرفت کند اتحادیه اروپا در امر کربن‌زدایی، بازار داخلی انرژی را تضعیف می‌کند.

لذا سه عامل باعث شده است آلمان نتواند رهبری امنیت عرضه انرژی اروپا را به دست گیرد. اول، اهمیت خود مسئله که باید بلافاصله در دوره بعد از طرح انتقال انرژی و کاهش استفاده از انرژی هسته‌ای (۱۲-۲۰۱۰) در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شد، البته کابینه تقریباً هفتگی در مورد سیاست انرژی جلسه تشکیل می‌داد و تصمیم‌گیری می‌کرد که خود این امر نیز به سردرگمی بیشتر شرکای اروپایی آلمان در مورد پیامدهای انتقال انرژی منجر شد. دوم، وزارت خارجه، که مسئول هماهنگی موضع‌گیری آلمان در مسائل مربوط به سیاست انرژی اتحادیه اروپاست، نتوانست توافقی میان وزارت محیط زیست و وزارت اقتصاد منعقد کند؛ زیرا وزارت محیط زیست می‌خواست به سایر کشورهای اروپایی جهت ارتقای انرژی‌های تجدیدپذیر فشار بیاورد؛ در حالیکه وزارت اقتصاد بر فرصت‌هایی که اتحادیه اروپا می‌توانست برای ارائه بهره‌وری بیشتر در هزینه انرژی فراهم کند، تمرکز داشت. به گفته یک منبع موثق، وزارت امور خارجه به دو وزارت‌خانه دیگر

برای رسیدن به توافق فشار آورد، اما سودی نداشت (Ibid). بنابراین انعقاد موافقت‌نامه‌ها در سطح اتحادیه اروپا اغلب با کمک بسیار کم آلمانی‌ها انجام شد. و این مشکل در طول این سال‌ها، با کمبود بودجه وزارت امور خارجه در انتصاب کارکنان برای مقابله با پیامدهای اروپایی‌سازی انتقال انرژی نیز تشدید شد. اما مشکل اختلاف بین وزارتخانه‌ها با تاسیس وزارت امور اقتصادی و انرژی در سال ۲۰۱۳ که ثابت شده در ایجاد موقعیت‌های مشترک با وزارت محیط زیست موفق‌تر است تا حدود زیادی برطرف شده است. همچنین توانایی وزارت امور خارجه جهت تعیین جایگاه آلمان در سیاست انرژی اتحادیه اروپا و مذاکره با دیگر شرکای اروپایی نیز از طریق اختصاص منابع و پرسنل بیشتر برای مقابله با پیامدهای سیاست خارجی انتقال انرژی افزایش یافته است.

در نهایت مهمترین و آخرین عامل، تأثیر قدرت غیرنظامی (مدنی) در مجموعه سیاست خارجی و رویکرد تغییر از طریق وابستگی متقابل با روسیه است که به عدم درک نخبگان سیاسی آلمان نسبت به خطرات امنیتی وابستگی به گاز روسیه منجر شد (Stefan, 2014: 92). در حالیکه رابطه ویژه به پایان رسیده است، اما قیمت‌های نسبتاً پایینی که شرکت‌های آلمانی بابت دریافت گاز از روسیه در مقایسه با کشورهای اروپایی مرکزی و شرقی پرداخت می‌کنند، همچنان نقش مهمی در کاهش انگیزه این کشور برای حمایت از طرح‌های اتحادیه اروپا جهت افزایش امنیت عرضه گاز دارد. بر همین اساس دولت آلمان همچنان ضرورتی برای بهبود شبکه‌های انتقال گاز اروپا و تقویت بازار داخلی انرژی احساس نمی‌کند.

## ۶- مسیر پیش‌رو: خط‌مشی رهبری آلمان در اتحادیه انرژی<sup>۱</sup>

در حالیکه آلمان چند عامل اروپایی شدن سیاست انرژی خود را محقق کرده است، اما باید دو اقدام مشخص دیگر نیز برای افزایش امنیت عرضه گاز انجام دهد. یکی اینکه، گرچه اهداف تجدیدنظر انتقال انرژی قابل تحسین هستند، اما باید تعادل بیشتری بین امنیت عرضه گاز و مقابله با تغییرات آب و هوایی وجود داشته باشد. این امر به ارزیابی واقع‌بینانه‌تر از توانایی آلمان جهت کاهش مصرف گاز و سرمایه‌گذاری در تأمین منابع جایگزین نیاز دارد. مانند LNG به همراه افزایش واردات از نروژ تا در صورتیکه روسیه صادرات گاز به آلمان را محدود کند، این کشور بتواند کاهش حجم واردات گاز از روسیه را جبران کند. بنابراین، آلمان باید پایانه‌های LNG در ویلهلم شاون<sup>۲</sup> را به منظور استفاده از واردات LNG، برای مقابله با زمانی که روسیه بخواهد از

<sup>۱</sup> Energy Union

<sup>۲</sup> Wilhelmshaven

عرضه گاز بعنوان اهرم فشار استفاده کند، توسعه دهد تا در شرایط قطع یا کاهش عرضه گاز روسیه، پایانه-های LNG موجود در اروپا بتوانند برای تامین تقاضاها اقدام کنند. باتوجه به رابطه قوی بین شرکت‌های اصلی گاز آلمان مانند EON و RWE با گازپروم و فقدان انگیزه مالی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این پروژه، ضرورت سرمایه‌گذاری دولت در این پروژه کاملاً محسوس است (Andreas, 2015). دوم و مهمتر از همه اینکه، آلمان بعنوان موتور محرکه اقتصادی و سیاسی اروپا، باید مسئولیت بیشتری جهت ارتقای اتحادیه انرژی که در آوریل ۲۰۱۴ توسط دونالد توسک<sup>۱</sup> نخست وزیر سابق لهستان<sup>۲</sup> تأسیس شد، برعهده بگیرد.

در این راستا کمیسیون اتحادیه انرژی در فوریه ۲۰۱۵، پیشنهادهای مختلفی مطرح کرد که شامل ابتکار عمل لهستان، از جمله، چانه‌زنی جمعی قراردادهای گازی با اشخاص ثالث، افزایش مصرف سوخت زغال سنگ و fracking<sup>۳</sup> بود، که با مقاومت قابل توجه سیاست‌گذاران آلمانی مواجه شد. این بسته نیز شامل چهار پیشنهاد اصلی است که برای آلمان و اروپا بسیار مفید خواهد بود، و شامل اجتناب از جزایر انرژی<sup>۴</sup>، بهبود بهره‌وری انرژی، تقویت تلاش برای افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در ترکیب انرژی و تنوع واردات گاز، می‌باشد. اول اینکه، اتحادیه انرژی تلاش می‌کند تا اهرم‌های نظارتی اتحادیه اروپا را تقویت کند؛ اهرم‌هایی که برای تضمین تکمیل بازار انرژی داخلی از طریق اجرای سخت‌گیرانه بسته سوم "بازار انرژی داخلی"<sup>۵</sup> ۲۰۰۹، به ویژه برای حصول اطمینان از استقلال دست اندرکاران بخش انرژی و جداسازی عرضه و توزیع انرژی ضروری است. همچنین اتحادیه انرژی بر ضرورت اجرای قانون ضدتراست برای پایان دادن به محدودیت‌های منطقه‌ای در قراردادهای عرضه و نیاز به اجرای قانون رقابت برای تنظیم قیمت انرژی، تاکید می‌کند. ضمن اینکه، اتحادیه انرژی قصد دارد توان آژانس بین‌المللی انرژی را در راستای همکاری متولیان بخش انرژی تقویت کند تا توانایی‌اش برای هدایت و تکمیل بازار انرژی داخلی بیشتر شود. علاوه بر این، اتحادیه انرژی جزئیات طرح‌های کمیسیون را برای اجرای بهتر دستورالعمل حمایت‌های زیست‌محیطی دولتی در آوریل ۲۰۱۴ شرح می‌دهد؛ دستورالعملی که در پی کاهش تاثیر غیرطبیعی یارانه‌های ملی انرژی تجدیدپذیر در بازار انرژی داخلی است. لذا اتحادیه انرژی بر تصمیم کمیسیون جهت استفاده از قوانین رقابتی برای متوقف ساختن قیمت‌های انرژی مصوب زیر قیمت بازار تأکید دارد.

<sup>1</sup> Donald Tusk

<sup>2</sup> Polish

<sup>۳</sup> مترجم: (تزریق مایع با فشار بالا به داخل سنگ‌های زیرزمینی، برای باز کردن شکاف‌های موجود و استخراج نفت یا گاز)

<sup>4</sup> Energy Islands

<sup>5</sup> Internal Energy Market

دوم، اتحادیه انرژی برنامه‌های کمیسیون را مشخص می‌کند تا از ساخت پایانه‌های ال ان جی برای کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و توسعه زیرساخت‌های خط لوله حمایت کند تا در صورت وقوع بحران گاز، کشورهای اروپایی بتوانند کمبود واردات گاز از روسیه را جبران کنند. اتحادیه انرژی همچنین به ایجاد ارتباط بیشتر بین شبکه‌های برق کشورهای عضو اولویت می‌دهد. لذا باتوجه به نقش آینده انرژی‌های تجدیدپذیر در تامین انرژی اروپا، ابزارهایی نظیر وصل کردن تاسیسات اروپا و صندوق سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک اروپا (که به شدت به استفاده از منابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وابسته هستند) برای جذب سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مربوط به زیرساخت برق اروپا مناسب هستند. با این حال، شماری از سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت‌های گاز، تنها در مواقع بحرانی استفاده می‌شود و ممکن است در درازمدت سودی نداشته باشد. در نتیجه می‌توان گفت اروپا نتوانسته است به رفع نقاط ضعف زیرساخت‌های لازم جهت غلبه بر وابستگی اروپا به گاز روسیه بپردازد. بنابراین، ضروری خواهد بود که رهبری آلمان در پی کسب حمایت از سرمایه‌گذاری بیشتر اتحادیه اروپا در پروژه‌های زیربنایی حیاتی باشند تا از موفقیت انتقال انرژی مطمئن شود و آسیب‌پذیری کشورهای اروپای مرکزی و شرقی را در صورت قطع گاز روسیه کاهش دهد.

سوم، اتحادیه انرژی، ضرورت اجرای دستورالعمل انرژی‌های تجدیدپذیر سال ۲۰۰۹ (۲۰۰۹/۲۸/EC) را یادآور می‌شود که اهداف ملی برای میزان TPES به دست آمده از انرژی‌های تجدیدپذیر تا سال ۲۰۲۰ را تعیین کرده است. با این وجود، توانایی کمیسیون برای اجرای این دستورالعمل، به علت عدم وجود فهرستی از اهداف کوتاه‌مدت برای کشورهای عضو محدود می‌شود. بنابراین، ضروری است هیات حاکمه آلمان، دولت‌های فرانسه، لهستان و انگلیس را جهت تلاش بیشتر در دستیابی به اهداف‌شان تشویق کند. اتحادیه انرژی همچنین تعدادی طرح مهم در نظر گرفته است تا به تحریک بیشتر بهره‌وری انرژی بعنوان بخشی از بازنگری هدف بهره‌وری ۳۰ درصدی انرژی اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰ به ویژه در بخش‌های ساختمان و حمل و نقل بینجامد. در نهایت، بسته اتحادیه انرژی اهمیت تنوع بخشیدن به واردات گاز اروپا را برجسته می‌کند. باتوجه به عدم اطمینان در مورد لغو تحریم‌های بین‌المللی ایران در فوریه ۲۰۱۵، اتحادیه انرژی، ظرفیت معاملات گازی با تهران را در نظر نگرفته است. با این حال، توافق هسته‌ای جولای ۲۰۱۵ میان ایران و قدرت‌های جهانی، باعث شد کمیسیون و تعدادی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، از جمله آلمان، امکان واردات ۲۵ تا ۳۵ میلیارد متر مکعب LNG به اروپا تا سال ۲۰۳۰ را بررسی کنند (Gabriele Steinhauser & Laurence, 2015). در عوض، بسته اتحادیه انرژی، بر ظرفیت افزایش واردات گاز اتحادیه اروپا از منطقه

دریای خزر،<sup>۱</sup> به ویژه ترکمنستان، تمرکز دارد. ترکمنستان، چهارمین کشور در زمینه عرضه گاز در جهان است و توانایی آن را دارد که گاز مورد نیاز اروپا را به مقدار قابل توجه بیشتری نسبت به ایران تامین کند. هرچند که اروپا برای دستیابی به گاز آسیای مرکزی، به خاطر اختلاف بر سر وضعیت حقوقی دریای خزر و مشکل تضمین توافق با ترکمنستان که صادرات به چین و روسیه را در اولویت قرار داده پیشرفت چندانی نداشته است. با این حال، شرایط کنونی سیاسی و اقتصادی فرصت‌هایی برای پیشبرد دستیابی به منابع نفت و گاز منطقه خزر را فراهم کرده است. بنابراین پروژه‌های خط لوله فعلی، مانند خط لوله Trans-Adriatic (تاریخ تکمیل آن ۲۰۱۹) و خط لوله Trans-Anatolian (تاریخ تکمیل آن ۲۰۱۸)، به ترتیب ۱۶ میلیارد متر مکعب و ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال گاز به اروپا عرضه خواهند کرد (Frank Dohmen & Alexander, 2014: 24). با این حال، لغو پروژه South Stream فرصتی برای تضمین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای خط لوله (TCP) فراهم کرد که گاز مورد نیاز را از ترکمنستان تامین می‌کند. از طرفی دیگر ضرورت دستیابی به منابع منطقه دریای خزر نیز به دلیل عدم توان و امکان کشورهای اروپایی جهت واردات گاز شمال آفریقا و عراق به دلیل بی‌ثباتی سیاسی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منطقه منا)<sup>۳</sup> نیز تقویت شده است. ضمن اینکه ذخایر دریای مدیترانه شرقی، فقط ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز مورد نیاز سالیانه اتحادیه اروپا را تامین می‌کند. علاوه بر این، ترکمنستان نیز تنوع صادرات‌اش را پس از کاهش اخیر میزان واردات گاز از روسیه بیشتر کرده است (Christian, 2015: 6). همچنین ماروس سفکوویچ<sup>۴</sup>، معاون کمیسیون اروپا در پی جلب توجه آذربایجان و ترکمنستان برای حمایت از TCP بوده است. با این حال، تضمین توافق با این کشورها، با توجه به ادامه اختلافات‌شان در مورد منابع انرژی دریای خزر مشکل خواهد بود. در نهایت اگر صدراعظم مرکل ظرفیت و اهمیت کار دیپلماتیک خود را بر این فرآیند متمرکز کند، و تعهد بخش خصوصی را به پروژه‌ای که در آن شرکت‌های انرژی آلمان می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند، تضمین کند، به میزان قابل توجهی در تامین امنیت اروپا تأثیر خواهد داشت.

<sup>1</sup> Caspian Sea Region

<sup>2</sup> Trans-Caspian Pipeline

<sup>3</sup> MENA

<sup>4</sup> Maros Sefcovic



## نتیجه‌گیری

بطور خلاصه، تمرکز تغییر از طریق وابستگی متقابل بر روابط آلمان-روسیه و خوش‌بینی بیش از حد به پروژه انتقال انرژی (تغییر و چرخش به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر) موجب شده تا آلمان امنیت عرضه گاز را نادیده بگیرد. رهبری شکننده آلمان در بازار واحد انرژی و عدم حمایت از تلاش‌های کمیسیون جهت تنوع بخشیدن به منابع عرضه گاز به وابستگی بیش از حد به گاز روسیه بویژه در چند کشور اروپای مرکزی و شرقی منجر شده است. علاوه بر این، مشکلات مربوط به انتقال انرژی احتمالاً در دهه آینده آلمان را به گاز روسیه بیشتر وابسته خواهد کرد و بطور فزاینده‌ای تحت تاثیر روسیه قرار خواهد داد. یک منبع آگاه در وزارت امور اقتصادی و انرژی آلمان تاکید کرد: «آلمان با تحریم صادرات نفت و گاز روسیه موافقت نخواهد کرد. اگر روسیه صادرات گاز را متوقف کند، برای اقتصاد آلمان بسیار فاجعه‌بار خواهد بود. لذا گاز در سال‌های آینده همچنان نقش اصلی را در تامین انرژی این کشور خواهد داشت و این امر روسیه را در موقعیت و جایگاه مهمی قرار خواهد داد». بنابراین این مشاهدات، نتایج مهمی را برای نظریه‌پردازان عرصه سیاست خارجی و امنیتی آلمان به ارمغان آورده است. از جمله اینکه رویکردهای سازه‌انگاران از موقعیتی غالب در صورت‌بندی سیاست خارجی و امنیتی آلمان برخوردار هستند و مفهوم قدرت مدنی (غیرنظامی) هانس ماول<sup>۱</sup> که بعنوان یک پیشران کلیدی در تصمیم‌گیری‌های آلمان تعیین‌کننده می‌باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته یافته‌های مقاله، این ادعا که چنین فاکتورهای مفهومی، متغیر اصلی در شکل‌گیری سیاست آلمان نسبت به روسیه و امنیت انرژی بوده‌اند را به چالش نمی‌کشد. با این حال استدلال سازه‌انگاران را نیز تایید نمی‌کند، اما خطرات ورود ایدئولوژی و سایه انداختن آن بر ارزیابی منطقی از منافع ملی را مشخص می‌کند.

در مجموع یافته‌های این مقاله با دیدگاه‌های رئالیسم نئو(نو)کلاسیک<sup>۲</sup> آقربت نزدیکی دارد. نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک استدلال می‌کند که توازن (موازنه) قدرت، متغیر کلیدی مستقلی در هدایت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی می‌باشد. با این وجود از دیدگاه واقع‌گرایی نوکلاسیک عوامل داخلی همچون ملی‌گرایی، ایدئولوژی و ساختار سازمانی دولت، متغیرهای مهم مداخله‌گری را شکل می‌دهند که باعث کاهش یا افزایش سرعت همگرایی با الزامات سیستم بین‌الملل می‌شود (Tom, 2010: 120). و اگر دولت‌ها نتوانند خود را با این الزامات منطبق کنند، قدرت نسبی‌شان را از دست داده و شکست خواهند خورد (Brian, 2008: 294). گرچه نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک بر نظریه موازنه قدرت در درک نقش نیروهای سیستمی

<sup>1</sup> Hans Maulls Concept of Civilian Power

<sup>2</sup> Neoclassical Realism (NCR)

تمرکز می‌کنند، اما این تئوری را تنها ابزار محدودی در درک چرایی اتحاد دولت‌های اروپایی با ایالات متحده جهت موازنه قدرت روسیه می‌دانند. نظریه موازنه قدرت استدلال می‌کند که موقعیت جغرافیایی، قدرت اقتصادی و اندازه جمعیت قدرت‌های بزرگ اروپای غربی (بریتانیا، فرانسه و آلمان) آنها را تحت فشارهای نسبتاً مشابه از سوی سیستم بین‌الملل قرار می‌دهد (Kenneth, 1979: 170)، لیکن این مسئله را هم نشان می‌دهد که موازنه‌سازی دولت‌ها عمدتاً برخلاف (توانمندی) قابلیت‌های آنهاست که باعث می‌شود نئورئالیست‌هایی نظیر پوزن استدلال کنند که اتحادیه اروپا از طریق سیاست مشترک امنیتی و دفاعی،<sup>۱</sup> فرایند موازنه‌سازی نرم<sup>۲</sup> قدرت ایالات متحده را دنبال می‌کند تا از ظهور یک هژمون تک قطبی<sup>۳</sup> جلوگیری کند (Barry, 2006: 149).

با این حال شواهد چندانی از اتخاذ سیاست موازنه‌سازی نرم توسط اتحادیه اروپا در دوران پس از جنگ سرد<sup>۴</sup> مشاهده نمی‌شود. در عوض، کشورهای اروپای غربی فرایند سیاست دنباله‌روی بازنگری شده<sup>۵</sup> را در برابر قدرت ایالات متحده بکار گرفته‌اند؛ جائیکه وابستگی شدید کشورهای اروپای غربی به تضمین امنیتی ایالات متحده از طریق ناتو، به تدریج با توسعه سیاست دفاعی و امنیتی مشترک<sup>۶</sup> بعنوان ابزاری برای رفع چالش‌های امنیتی در محدوده ژئوپولیتیک اروپا کاهش پیدا کرده است. بنابراین نظریه موازنه قدرت<sup>۸</sup> باید با تلفیق بینش نظریه

<sup>1</sup> Posen

<sup>2</sup> The Common Security and Defence Policy (CSDP)

<sup>3</sup> Soft balancing

در نظام تک‌قطبی که براساس وجود یک ابرقدرت شکل می‌گیرد مانند نظام هژمونیک، کشورها درصد موازنه‌سازی نرم برمی‌آیند. موازنه‌سازی نرم از طریق بکارگیری ابزارهای غیرنظامی برای به تاخیر انداختن، خنثی کردن و تحلیل بردن سیاست‌های نظامی ابرقدرت صورت می‌گیرد. موازنه‌سازی نرم برای تامین این اهداف از نهادهای بین‌المللی، مهارت‌های اقتصادی و ترتیبات دیپلماتیک استفاده می‌کند مانند مخالفت بین‌المللی با حمله آمریکا به عراق (دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها).

<sup>4</sup> Unipolar hegemon

<sup>5</sup> The Post- cold war era

<sup>6</sup> Reformed bandwagoning

براساس نظریه موازنه تهدید کشورهایی که با تهدید خارجی مواجه‌اند عموماً بر ضد کشور یا ائتلاف تهدید کننده توازن‌سازی می‌کنند. بطور کلی کشورهای تهدید شده، موازنه‌سازی را بر دنباله‌روی از قدرت تهدید کننده به معنای اتحاد و ائتلاف با آن ترجیح می‌دهند؛ چون دنباله‌روی از قدرت تهدید کننده در درازمدت امنیت و بقای کشورهای دنباله‌رو را در معرض خطر و تهدید قرار می‌دهد. با این حال به‌رغم رواج و رجحان موازنه‌سازی بر دنباله‌روی، بسیاری از کشورهای ضعیف ممکن است گزینه و گریزی از دنباله‌روی از کشور قدرتمند توسعه‌طلب نداشته باشند؛ چون در افتادن با این قدرت توسعه‌طلب به قیمت انحلال و اضمحلال آنها تمام می‌شود (همان).

<sup>7</sup> CSDP

<sup>8</sup> Balance of power theory

موازنه تهدید والت<sup>۱</sup> تکمیل شود که اشاره دارد دشمنی (مانند روسیه) که قدرتی کمتر از هژمون تک قطب دارد، اما از لحاظ جغرافیایی نزدیکتر است و قابلیت‌ها و نیات تهاجمی دارد، در مقایسه با هژمون حاکم بر نظام بین‌الملل تهدید بزرگتری محسوب خواهد شد (Stephen, 1985: 13). لذا عوامل داخلی، متغیرهای مداخله‌گر مهمی را شکل می‌دهند که میزان توانمندی قدرت‌های غربی را برای انجام اقدامات هماهنگ در مقابله با تجدیدنظرطلبی روسیه از طریق اعمال تحریم‌های موثر علیه بخش انرژی این کشور محدود می‌کند. همانطور که در این مقاله نیز نشان داده شده است، این متغیرهای داخلی، در مورد آلمان، هم مفهومی ذهنی و هم مادی بوده‌اند که در این میان دو عامل ایدئولوژیک به شکل ویژه‌ای برجسته هستند.

یک، در حالیکه تلاش‌های آلمان برای مقابله با تغییرات آب و هوایی قابل تحسین است، تسلط لابی زیست محیطی باعث نادیده گرفتن امنیت عرضه گاز شده است. دو، غلبه رویکردهای قدرت غیرنظامی در سیستم قدرت اجرایی با تأکید بر پتانسیل تغییر از طریق وابستگی متقابل منجر به عدم شناخت اهمیت ابعاد امنیتی روابط انرژی آلمان-روسیه شده است. همانطور که نظریه موازنه تهدید انتظار دارد، تغییر از طریق وابستگی متقابل به سوء ظن بیشتر در مورد اهداف روسیه منجر می‌شود و وابستگی‌های مادی را به دنبال دارد که محدودیت‌های مهمی در توانایی قدرت اجرایی برای افزایش امنیت عرضه گاز در سطوح ملی و اتحادیه اروپا می‌باشد: لذا تمایل صنعت انرژی آلمان برای حفظ رابطه ویژه با شرکت گاز پروم و عدم تمایل سیاستمداران آلمانی جهت مقابله با پیامدهای سیاسی ناشی از افزایش هزینه برای مصرف‌کنندگان در پی کاهش وابستگی به گاز روسیه ملموس است. بنابراین آلمان با نشان دادن چراغ سبز به روسیه مبنی بر اینکه می‌تواند از قدرت‌اش برای گسترش دامنه نفوذ در فضای پسا شوروی با داشتن مصونیت نسبی استفاده کند، در واقع قدرت نسبی خود را در میان مدت به خطر می‌اندازد. همانطور که راتبرن اشاره می‌کند: «هرچه بازیگران کوتاه فکر بیشتر زمام دولت‌ها را در دست بگیرند، و هرچه نخبگان بیشتر به واقعیت ساختار اجتماعی جایگزین با واقعیت عینی نئورئالیسم اعتقاد پیدا کنند، پیامدهای آن شدیدتر خواهد شد».

بنابراین حیاتی است که امنیت عرضه گاز بعنوان یک مسئله امنیت ملی آلمان مدنظر قرار گیرد. بر همین اساس تعدادی از نمایندگان مجلس فدرال (بوندستاگ)، به ضرورت امر تنوع بخشیدن به منابع گاز مورد نیاز

<sup>1</sup> Walt's 'balance of threat theory

<sup>2</sup> Enviromental Lobby

<sup>3</sup> Gas supply security

<sup>4</sup> Rathburn

این کشور توجه کرده‌اند، که از جمله آنها توماس برایش<sup>۱</sup> (هماهنگ‌کننده سیاست انرژی CDU / CSU)، مایکل فوکس<sup>۲</sup> (معاون CDU / CSU گروه پارلمانی) و پیتر رامسauer<sup>۳</sup> (رئیس کمیته بوندستاگ در امور اقتصادی) هستند. در مجموع مرکل باید با رهبری قوی‌تر در امنیت انرژی و فشار بر وزارت امور خارجه و وزارت امور اقتصادی و انرژی برای تضمین بیشتر امنیت عرضه گاز، از این ائتلاف نوظهور پشتیبانی کند. و چنین رهبری نیز مستلزم آن است که صدراعظم سرمایه سیاسی بیشتری برای این امر هزینه کند. هرچند که سیاستمداران برجسته SPD، افزایش واردات LNG را بعنوان گامی رو به عقب در موضوع انتقال انرژی تلقی می‌کنند. علاوه بر این، الزامات سیاسی داخلی ممکن است مرکل را تشویق کند تا به مسئله توان مالی در تامین امنیت و اینکه سرمایه سیاسی نیز باید برای تضمین پذیرش صنعت انرژی آلمان در اتحادیه انرژی صرف شود، اولویت دهد. در نهایت اگر صدراعظم مرکل برای حمایت از امنیت عرضه گاز آماده نشود، ممکن است در آینده اروپا و آلمان تاوان ژئوپولیتیکی بسیار سنگین پرداخت کنند.

#### فهرست منابع

- 1- According to Russian estimates (2015). sanctions applied by the EU against Russia in 2014 cost the country 1.5 per cent of GDP. Szu Ping Chan, 'Russia Remains Defiant as EU Sanctions and Oil Price Fall Paralyse Economy', *Daily Telegraph*, available from <http://www.telegraph.com>.
- 2- Alan, Cullison and Andrey, Ostroukh (2015). Russia Plans Deep Budget Cuts as Revenues Drop, *Wall Street Journal*, available from <http://www.wsj.com>.
- 3- Andreas, Walstad (2015). Germany May Reconsider Wilhelmshaven LNG Project, *Interfax*, available from <http://interfaxenergy.com>.
- 4- Angela, Monaghan and Jennifer, Rankin (2015). EU and US Sanctions against Russia, *Guardian*, 30 July 2014, available from <http://www.theguardian.com>.
- 5- Angela, Stent (2015). Ostpolitik Reset: How Germany Is Re-Evaluating Its Relationship with Russia, *AICGS*, 7 April 2015, available from <http://www.aicgs.org>.
- 6- Barry, Posen (2006). The European Security and Defence Policy: Response to Uni-Polarity, *Security Studies* 15/2.
- 7- Bertrand, Benoit and Andrea, Thomas (2014). Germany's Merkel Walks Fine Line in Russia Standoff, *Wall Street Journal*, 3 March Energy Policy 2014, available from <http://online.wsj.com>.

<sup>1</sup> Thomas Bareiss

<sup>2</sup> Michael Fuchs

<sup>3</sup> Peter Ramsauer

- 8- Brian, Rathburn (2008). A Rose by Any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism, *Security Studies* 17/2.
- 9- Christian, Oliver (2015). EU Sounds Out New Sources as Links with Russia Sour, *Financial Times*.
- 10- Christian, Oliver (2015). EU Fails to Agree New Russia 'Sanctions', *Financial Time*, 29 Jan. 2015, available from <http://www.ft.com>.
- 11- Constanze, Stelzenmueller (2015). Putin: Germany's Former Friend', *Prospect Magazine*, available from <http://www.prospectmagazine.com>.
- 12- Duffield (2009). Germany and Energy Security in the 2000s', *Energy Policy* 37Gerhard, available from <http://www.spiegel.com>.
- 13- Dunn and M, McClelland (2013). Shale Gas and the Revival of American Power: Debunking Decline? *International Affairs*.
- 14- Dyson (2013). The Material Roots of European Strategy, *Contemporary Security Policy* 34/4.
- 15- Frank, Dohmen and Alexander, Jung (2014). Cold Turkey: How Germany Could End Russian Gas Dependency, *Der Spiegel*, available from <http://www.spiegel.de>.
- 16- Gabriele, Steinhauer and Laurence, Norman (2015). Iran Could Become a Major Supplier of Natural Gas to the EU, *Wall Street Journal*, available from <http://www.wsj.com>.
- 17- Goetz (2007). Germany and Russia: Strategic Partners?', *Geopolitical Affairs* 4.
- 18- Guy, Chazan and Ed, Crooks (2014). Europe's Dangerous Addiction to Russian Gas Needs Radical Cure, *Financial Times*, available from <http://www.ft.com>.
- 19- Harsem, Claes (2013). The Interdependence of European–Russian Energy Relations', *Energy Policy* 59.
- 20- Huenteler, Schmidt (2014). Japan's Post-Fukushima Challenge, *Energy Policy* 45.
- 21- Ingo, Mannteufel (2015). Opinion: Merkel Takes a Stand against Putin, *Deutsche Welle*, available from <http://www.dw.com>.
- 22- Ivan, Krastev (2015). Russian Revisionism, *Foreign Affairs*, 3 March 2014, available from <http://www.foreignaffairs.com>.
- 23- Jeevan, Vasagar and Roger, Blitz (2014). German Exports to Russia Tumble as Sanctions Bite, *Financial Times*, available from <http://www.ft.com>.
- 24- John, Hemmings (2014). NATO and the Pivot after Wales', available from <http://www.isn.com>.
- 25- Keles, Moest (2014). The Development of the German Energy Market until 2030', *Energy Policy* 39; Matthew Morey and Laurence Kirsch, 'Germany's Renewable Energy Experiment, *Electricity Journal*.
- 26- Kenneth, Waltz (1979). *Theory of International Politics*, Reading: Addison Wesley.

- 27- Kirsten, Westphal (2007). Germany and the EU–Russia Energy Dialogue, in Pami Aalto (ed.), *The EU–Russian Energy Dialogue* (Aldershot: Ashgate).
- 28- Kirsten, Westphal (2012). Security of Gas Supply: Four Political Challenges under the Spotlight, *SWP Comments*; Westphal, ‘Germany’.
- 29- Lars-Christian, Talseth (2015). The EU–Russia Energy Dialogue’, SWP Working Paper, FG5, 2012, available from <http://www.swp-berlin.org>.
- 30- Lucy, Hornby (2014). Putin Snubs Europe with Siberian Gas Deal That Bolsters China Ties, *Financial Times*, available from <http://www.ft.com>.
- 31- Markus, Luettike (2015). Serious Tensions in German–Russian ‘Relations’, *Deutsche Welle*, available from <http://www.dw.com>.
- 32- Norman, Hanert (2015). Wir stehen knapp vor dem Scheitern, *Preussische Allgemeine Zeitung*, available from <http://www.preussische.com>.
- 33- Rowena, Mason and Patrick, Wintour (2014). UK to Press European Allies for Tougher Sanctions over MH17’, *Guardian*, available from <http://www.theguardian.com>.
- 34- Sammy, Six (2015). Russia’s Oil Export Strategy: Two Markets, Two Faces, CIEP, available from <http://www.clingendaelenergy.com>.
- 35- Sarah, Lain (2014). Russia’s Gas Deal with China Underlines the Risks to Europe’s Energy Security, *Guardian*, available from <http://www.theguardian.com>.
- 36- Schaffer (2013). Natural Gas Supply Stability and Foreign Policy, *Energy Policy* 56.
- 37- Stefan, Nicola (2014). German Power Consumers to Pay Record Green Charges, *Bloomberg*, available from <http://www.bloomberg.com>.
- 38- Stefan, Bofinger (2014). Kurzstudie: Erdgassubstitution durch eine forcierte Energiewende’, Fraunhofer-Institut für Windenergie und Energiesystemtechnik (IWES), Kassel.
- 39- Stefan, Meister (2014). Energy Union: The View from Berlin, *Energy Union: Views from the Capitals Blog*, European Council on Foreign Relations Blog, available from <http://www.ecfr.eu>.
- 40- Stephen, Walt (1985). Alliance Formation and the Balance of Power’, *International Security* 9/4
- 41- Tatia, Dolidza (2015). EU Sanctions Policy towards Russia, CEPS Working Document No. 402.
- 42- Tom, Dyson (2010). *Neoclassical Realism and Defence Reform in Post-Cold War Europe*, Basingstoke: Palgrave.
- 43- Ukraine, Crisis (2015). *BBC News*, available from <http://www.bbc.com>.